

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

محمد قراگوزلو

۱۱/۰۳/۰۷

جنبش زنان در گیومه

۲. زنان فرودست در خانه سیاه است

به یاد اثری پرستو فرهودی *

سرقرار

یادداشت کوتاه "جنبش زنان در گیومه، ۱- در ستایش ۸ مارچ" را با زمزمه بخشی از ترانه "زن فرودست ترین دنیا است" از جان لنون به پایان بردیم و قرار گذاشتیم که بعد از نجوای این ملودی، سخن خود را ادامه دهیم. اینک سرقرار آمده ایم. به یاد پرستو فرهودی*، زنی شوریده و شیدا که خاطره اش در تلفیقی از سراب حقیقت خیال و مهتاب واقعیت حال در رمان "پرستو در باد" این قلم به تاریخ جنبش اجتماعی ضد سلطنت پیوسته است و کتابش در انتظار یا پندار کسب مجوز در وزارت ارشاد خاک می خورد. داستانی بر محور عشق و بر لولای تقابل تئوریک و سمپاتیک دو نماینده چپ چریکی و چپ کارگری...

زنان محصور ثروت و قدرت

بر مبنای یک تحلیل مبتنی بر داده های جامعه شناختی در کشورهای فرعی سرمایه داری، افراد و سیاست مداران به طور معمول از مسیر قدرت به ثروت می رسند. رضاشاه نمونه بارز این مدعاست که در ابتدای خزیدن به پله های اولی قدرت سر جوخه فرودست و فقیری بیش نبود اما هنگام تبعید نیمی از سرزمین های ایران را به نام خود ثبت کرده بود. میزان ثروت بن علی و مبارک و قذافی و سایر دیکتاتورهای لرزان منطقه اگرچه پوشیده است اما در یک قلم گفته شده که جناب سرهنگ قذافی بیش از ۳۰ هزار میلیارد دلار ناقابل اندوخته مالی دارد. در مقابل افراد و سیاست مداران در کشورهای سرمایه داری پیشرفته از مسیر ثروت به قدرت سیاسی می رسند. ما هم مثل شما شنیده ایم که همین حضرت باراک اوبامای ظاهراً مردمی نزدیک به پنجاه ملیون دلار [حدود ۷۵۰ ملیون دلار]

در ستادهای تبلیغاتی خود هزینه کرده است. چنین پول هائی البته در انتخابات های برگزار شده در ایران نیز حیف و میل شده است که از آن می گذریم. به هر صورت طبقه بورژوازی چه از مسیر ثروت یا از طریق قدرت به نظام و ابزار سلطه طبقاتی (دولت) نایل آمده باشد، واقعیت این است که مالکیت وسایل تولید را در اختیار دارد و با این وسیله دو عنصر اصلی قدرت و ثروت را نیز هم زمان تحت کنترل خود گرفته است. غالب وسایل تولید در همه کشورهای سرمایه داری اصلی و فرعی زیر یوغ مردان است و به تبع آن بیش ترین ثروت موجود در دنیا نیز در حساب آقایان نهفته است. به این مفهوم می خواهیم بگوئیم که شیوه تولید سرمایه داری، اساساً متکی به روابط اجتماعی مردسالارانه است، و به یک عبارت سرمایه داری از جنس مرد است! به معنای دیگر در ماجرای توزیع ثروت و قدرت زنان عدد تعیین کننده ای نیستند.

مشارکت زنان

به دلیل پیش گفته انتظار مشارکت برابر و فعال زنان با مردان، تحت سلطه شیوه تولید سرمایه داری از اساس بیهوده است. به اساس آخرین سرشماری رسمی در ایران (۱۳۸۵) زنان ۴۹/۱ درصد جمعیت کشور را ساخته اند. جمعیت کل کشور در آن تاریخ بالغ بر ۷۰ میلیون و ۴۹۵ هزار و ۷۸۲ نفر بوده است. تعداد مردان ۳۵ میلیون و ۸۶۶ هزار و ۳۶۲ نفر و شمار زنان ۳۴ میلیون و ۶۲۹ هزار و ۴۲۰ نفر بوده است. در واقع زنان ایران تقریباً ۴۹/۱ درصد از کل جمعیت کشور را شکل داده اند. نسبت جنسی جمعیت ۱۰۳ یا به ازای هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۳ مرد ثبت شده است. نکته جالب این که در ایران میان میزان مولید و اشتغال زنان رابطه منفی جریان داشته است، تا آن جا که در مقابل یک درصد افزایش باروری، میزان اشتغال زنان ۲۳ درصد کاهش یافته است!! به گزارش مرکز آمار ایران جمعیت فعال زنان در حوزه اشتغال صرفاً ۱۲/۷ درصد بوده است. نرخ مشارکت زنان در این زمان فقط ۱۴/۵ درصد ارزیابی شده حال آن که همین نرخ در عربستان زن ستیز ۲۱/۵ درصد بوده است. و جالبتر این که در زمان کیا و بیای اصلاح طلبان، که بوق و کرنای "حقوق زن" گوش عالم و آدم را گر کرده بود میزان دسترسی زنان به سمت های مدیر کلی در دستگاه های دولتی ۱/۴ درصد بوده و میزان حضور زنان در مجلس ششم - به عنوان نهاد حداکثری مشارکت و اعتدالی توسعه سیاسی و عروج دموکراتیزاسیون - از ۴/۴ درصد فراتر نرفته است. در همان دوره (سال ۱۳۷۸، دو سال بعد از دوم خرداد و ده سال پس از "سازندگی") سهم زنان از عضویت در هیأت علمی دانشگاه ها صرفاً ۱۸/۲ درصد - سه درصد کم تر از سال ۱۳۵۷ - بوده است.

سیاست-های تعدیل ساختاری نئولیبرالی و فقر زنان

برنامه های موسوم به تعدیل ساختاری (SAP) و تعدیل ساختاری ارتقاء یافته (ESAP) و اجرای برنامه های سمی و مهلک صندوق بین المللی پول و بانک جهانی - و به ویژه خصوصی سازی های نئولیبرالی، زنان را به گودال بدترین شرایط اقتصادی ممکن ظرف صد سال گذشته، انداخته است:

- ساعات کار بیشتر از مردان.
- محدودیت فرصت برای اشتغال درآمدزا.
- حذف از گردها نیروی کار تولید مستقیم.
- تحدید شرایط کار در مراکز دولتی و انتقال به بخشهای خصوصی با دست مزد نازل.
- هل دادن زنان به سوی صنعت پورنوگرافی و روسپی گری خیابانی.

- آزار جنسی در داخل و خارج محیط کار به ویژه در شیفت شب.

- محرومیت از مرخصی زایمان.

- محرومیت از حق عائله مندی.

- محرومیت از حق نمایندگی شدن در اتحادیه کارگری.

- اخراج بعد از ازدواج.

آمار ساز و کار این "خانه سیاه" - به تعبیر فروغ - در کشورهای زیر یوغ برنامه های نئولیبرالی بسیار نزدیک است. برای نمونه به وضع کارگران زن در ایده ال ترین کشور یا بهشت موعود سرمایه داری یعنی ژاپن، اشاره می کنم. در ژاپن از میان شاغلان ثابت، مردان ۸۸/۲ درصد نیروی کار را تشکیل می دهند. حال آن که در بخش مشاغل نیمه وقت مردان تنها ۸/۱ درصد فعالند و ۴۰/۶ درصد نیروی کار نیمه وقت و بی ثبات به زنان تعلق دارد. اصلاحات اقتصادی و تغییر قانون کار در پنج سال گذشته به موازات تشدید بحران اقتصادی، زنان کارگر ژاپنی را به سیاه ترین زاویه ممکن بازار کار رانده است. قوانین محدودیت تعطیلات و کار تا پاسی از شب برای کارگران زن لغو شده است. اصلاحیه قانون فرصت مساوی اشتغال و قانون برخورد عادلانه با شاغلان صرف نظر از شرایط اشتغال یا بندهای قرارداد؛ دست کارفرمایان ژاپنی را بازگذاشته است تا به هر شکلی که دل شان خواست، زنان کارگر را تحت فشار قرار دهند. دولت ژاپن حتی معاهده سازمان جهانی کار (ILO) را نیز تصویب نکرده است.

در هنگ کنگ، کره جنوبی، مالزی، اندونزی، نپال، تایلند، ویتنام، سریلانکا، هند تا افریقای شمالی و خاورمیانه وضع به همین منوال - و البته وخیمتر - است. برای مثال در کره جنوبی (یکی دیگر از چند بهشت موعود سرمایه داری) شغل ۷۰ درصد کارگران زن بی ثبات است. این بی ثباتی در ایران به مشاغل قرارداد سفید مشهور شده است و کارفرما می تواند به طور یک جانبه و با اراده شخصی کارگر را اخراج کند.

زنان مجرد و مطلقه در خانه ای که سیاه است

یک ضرب المثل تزاری می گوید:

«خیال کردم دو نفرند، اما بعد دانسته آمد که آنان یک نفر بودند. مردی با همسرش!!»

زنان مجرد یا مطلقه - اگر بر و روئی هم داشته باشند - در محیط کار یا جامعه همواره در معرض سوءاستفاده کارفرما و مردان قرار دارند. مضاف به این که زنان شوهردار نیز باید "مسئولیت خطیر" حاملگی، زائیدن، پروریدن، شستن، پختن، و البته هم بستر شدن را - حتی در مواقعی که تمایلی ندارند - به دوش بکشند و اگر در همین حال شاغل نیز باشند باید این روند را فقط با معیار استنثار و حشیانه محک زد.

در جامعه سرمایه داری، زنان مطلقه یا مجرد همیشه در شمار مغلوبان محسوب می شوند و در هیچ محکمه ای برنده نیستند. بازار کار به آنان یک جور ستم می کند و بازار عمومی جامعه جوری دیگر. به زعم کارفرما زن مطلقه ای که به دنبال کار آمده است، ناگزیر باید به تمام شرایط پست و پیش نهادهای غیرمنصفانه و ضد انسانی تن بدهد. دستمزد کم و کار غیر تخصصی. و اگر مناسب بود کام جوئی. زن مطلقه می داند که آسمان هر کجا همین رنگ است و مقاومت به مثابه بی کاری و فقر است. ناگزیر با نازل ترین دستمزد نیز نیروی کارش را به حراج می گذارد. به این مشاغل می گویند "کار زنانه!!" این اصطلاح کثیف تنها مفاهیم کار غیر تخصصی و دستمزد ناچیز را تداعی نمی کند. تعفن موجود در جامعه مردسالار را نیز معنا می کند. "کار زنانه" یعنی کاری که هر

مردی حاضر به پذیرفتن آن نیست.

زنان دو شغله

کار خانگی امری واجب و البته بدون مزد و منت است. و چون جای مادران در بهشت است پس باید علاوه بر وظیفه مادری، از جوراب بوگند تا لباس زیر شوهران را بشویند. اتو بزنند و همیشه بوی پیاز داغ صادر کنند. در همین مناسبات خانوادگی، اگر کمی پیشتر برویم، درمی یابیم که آمیزش جنسی غالباً یا همواره با پیشنهاد - بهتر نیست گفته شود: تحمیل - مردان انجام می شود و اگر زنی به هر دلیل - از جمله خستگی تن و جان - آمادگی نداشته باشد، این عمل یک سویه آغاز و تمام می شود. می خواهم بگویم که در جامعه مردسالار سرمایه داری زنان حتا مالک جسم خود نیز نیستند.

در این مناسبات زنان شاغل و خانه دار، اگرچه عملاً دو شغله هستند، اما فقط به خاطر یک شغل - کار در بیرون خانه - مزد می گیرند. در چنین خانواده هائی که زنان و مردان پا به پای هم کار می کنند اگر در نتیجه پس انداز، خانه یا اتوموبیلی خریداری شود، در غالب قریب به اتفاق موارد، سند مالکیت آن به نام مرد ثبت می شود. زنان فقط مالک جهیزه ای هستند که بعد از دو سه سال پوسیده است و چون قرار بوده با رخت سفید به خانه بخت بروند و با موی سفید عازم آخرت شوند، پس نباید بهره مادی از دنیای دنی و گذرا داشته باشند.

زنان دو شغله عموماً وقت مفید و آزاد ندارند. خسته از کار به خانه باز می گردند و شغل دیگری را شروع می کنند. اما وضع مردان به گونه دیگر است. آنان با دوستان شان - اگر زن صیغه ئی و دوم و سوم در کار نباشد - قرار گردش و چرخش می گذارند. در مهمانی ها پاسور و تخته نرد می زنند و زنان می پزند و سرو می کنند و می شویند و زر زر بچه را می شنوند و آخر شب، خسته و شکسته برای آغاز روزکاری دیگر، به رخت خوابی می روند که انتظار عشو از جسمی فرسوده دارد و چون نتیجه مطلوب نمی گیرد به سراغ دیگری می رود. تازه زنان برای آماده سازی صبحانه فرزندان مدرسه ئی و رخت و لباس پوشاندن فرزندان باید دست کم یک ساعت زودتر از مردان خواب را در چشمان تر خود بشکنند!

(در افزوده: به همین دلیل سخن گفتن از تشکل زنان از یک سو اتوپیک است و از سوی دیگر "لازم"؟)

یک خانواده با زن دو شغله را در نظر بگیرید که به مهمانی دعوت شده اند. روی کارت دعوت نوشته "آقای الف به همراه خانواده" در بهترین شرایط به جای خانواده می نویسند "به اتفاق بانو". معروف است که لئوتولستوی (نویسنده جنگ و صلح و...) همیشه مشغول کار خود بوده و به همسرش در حد یک رحم بارآور توجه می کرده است. در این حال همسر تولستوی شاکی از بی اعتنائی شوهر، همیشه در حال فرولند بوده است. تا این که یک روز خدمت کار خانه به خود اجازه می دهد تا سر خانم داد بزند که:

"خانم! جناب کنت در حال حل مشکلات بشریت هستند و فرصت پرگوئی های شما را ندارند. لطفاً دست از سر ایشان بردارید!" مصیبت را ببین!

غیبت زنان در اتحادیه و سندیکا

شاید به دلایل پیش گفته است که زنان کارگر در بنده و به خصوص رهبری سندیکاها و اتحادیه های کارگری نقش مفید و موثری ندارند. همه می دانند که اعضای هیات مدیره غالب اتحادیه های کارگری را مردان تشکیل می دهند. در سخنرانی هائی که به مناسبت های مختلف از جمله اول مه و حتا ۸ مارچ انجام می شود، صدای مردان شنیده می

شود. مدیران اتحادیه های (محافظه کار) کارگری معتقدند که "سازمان دهی زنان در متن جنبش کارگری دشوار است!!" زنان کارگر - به دلیل ضیق وقت - باید به وظایف خود در خانه نیز عمل کنند و تبعاً وقت لازم برای فعالیت اجتماعی ندارند. استدلال مهمی که بارها با حضور قاطع زنان در سخت ترین شرایط مبارزه طبقاتی نفی شده است.

در آستانه به قدرت رسیدن تاچر (نئولیبرالیسم هار انگلیسی) فقط ۲۷ درصد از اعضای اتحادیه های کارگری انگلستان از زنان شکل بسته بود و شگفت آن که از این میزان صرفاً دو درصد در رده مدیریت اتحادیه های ایفای نقش می کردند. در کنگره های سالیانه دهه منتهی به عروج تاچرریسم فقط ۵ درصد از نمایندگان اعزامی زن بودند. معلوم است که در چنان شرایطی که طبقه کارگر نیمی از قدرت کمی و کیفی خود را به همراه ندارد مغلوب نئولیبرالیسم می شود.

زنان کارگر اگرچه نسبت به شرایط و محیط کار همواره از مردان حساس تر و هوش مندتر بوده اند اما ویژگی بارز آنان هرگز از سوی اتحادیه های کارگری - چه رسد به کارفرما - جدی گرفته نشده است. اصطلاح آشنا و منحوس "اعضای اتحادیه های کارگری و همسرانشان" - حتا اگر اشاره به زنان خانه دار باشد - به تنهایی گویای نادیده گرفتن زنان کارگر است .

آسیب پذیری و هوش مندی زنان

زنان کارگر با وجود هوش مندی پیش گفته همیشه از مردان آسیب پذیرترند:

- نامناسب بودن ابزار تولید به طور فیزیکی.
 - محیط کار خصمانه، خشن و مردانه.
 - کارفرمای مرد.
 - فقدان سرویس های بهداشتی مناسب و مجهز.
 - تبعیض و تهدید جنسی.
 - آثار خطرناک عوامل شیمیایی و بیولوژیکی بر زنان کارگر باردار.
 - استرس ناشی از شیفت-های نامنظم و کار بی ثبات.
 - آسیب های فیزیکی از جمله رباطی، چشمی، استخوانی و عضلانی.
- با وجودی که زنان در حوزه جست و جو، فهم و انتقال هشدارها و اخطارها، تحمل دشواری ها، کاربست صحیح وسایل ایمنی، دقت در درک نشانه ها، دریافت خطرات کار و غیره از موقع و وضع به مراتب بهتری نسبت به مردان برخوردارند اما به دلیل بعضی کاستی های فیزیکی (از جمله قدرت کم تر عضلانی) همواره در شغل های به کارگرفته می شوند که ارتباط مناسبی با توان مندی های شان ندارند .
- زنان به لحاظ آموزش پذیری نیز از مردان قوی ترند. با وجود تمام محدودیت ها، در کشوری مانند ایران کیفیت و کمیت دانشجویان و فارغ التحصیلان دختر، همیشه از پسران برتر بوده است. در امریکا به ازای هر ۱۰۰ فارغ التحصیل پسر، ۱۳۰ دختر فارغ التحصیل می شوند. در سوئد این میزان به نسبت ۱۰۰ به ۱۵۰ به سود دختران است.

باقی این سخن را زین سان همی شمار....

در صد سال گذشته مدیای مسلط بورژوائی تا توانسته است در حق شاخص ترین زنان صاحب نظر چپ و سوسیالیست از رزا لوکزامبورگ و الکساندرا کولونتای و کلارا زتکین تا رایا دونایفسکایا محدودیت های خبری و تصویری ایجاد کرده است. اگر تلاش زن کارگر بولیویائی (دوچانگارا) و مادر جونز، برای تحکیم مبانی بورژوازی صورت می بست، اکنون به اسطوره های فراموش ناشدنی تبدیل شده بودند. این ستم طبقاتی از بورژوازی شگفت نیست. اما واقعیت این است که جنبش کارگری نیز به دلیل حاکمیت جریان مردسالارانه، مجال رشد زنان را سلب کرده است. در کمیته ها و مجامع و اتحادیه ها و سندیکاها کارگری - از انگلستان و فرانسه تا ایران - کمتر نشانی از حضور قاطع زنان دیده شده است. در تاریخ فرهنگ یک صد سال گذشته ایران به ندرت می توان در حد انگلستان یک دست زنان شاخص برشمرد. هم پای دهخدا و نیما و هدایت و شاملو و ساعدی. تاریخ مرد محور این کشور - که حتا معشوقه اش نیز مرد است و مغ بچه است و من در یک کتاب به آن پرداخته ام - راه رشد زنان را بسته است. این، تاریخ مبارزه طبقاتی است که زنان غالباً در آن غایب بوده اند و اگر در جایی حاضر شده اند، حداکثر نقشی در حد مادر حسنک وزیر یا رابعه بنت کعب قزداری ایفا کرده اند.

از قرار در تمام دنیا وضع به همین منوال بوده است. در "دموکراتیک"ترین کشور سرمایه داری معاصر (امریکا) بانوی اول کشور، شهرت شوهرش را یدک می کشد و هنوز یک رئیس دولت زن پیروز انتخابات نبوده است. در همین کشور سارا پیلین صرفاً به خاطر جذابیت های جسمی و جنسی - وابته ساماندهی او باش تی پارتی - در کنار مک کین قرار می گیرد. خانم هیلاری کلینتون، اگر به اعتبار و سابقه شوهرش نبود مدیر حساب داری شرکت GM نیز نمی شد. آه! خانم کلینتون! چه خوب شد سرماجرای مونیکا لوینسکی لوند کوتاه آمدی، وگرنه الان کسی مانند سایروس ونس در جای تو نشسته بود...

بخش دیگری از ترانه-های جان لنون را بخوانید و کمی از آلام این نوشته بکاهید:

زن فرودست ترین دنیا است

آری چنین است

اگر باور نداری نگاهی به شریک زندگی ات ببنداز

زن برده بردگان است

آری باید این را فریاد کرد

مجبورش می کنیم که بزاید و بچه دار شود

بعد می گذاریم یک مرغ چاق پیرخانگی شود

به او می گوئیم جایش در خانه است و بس

بعد سرزنش اش می کنیم که بیش از حد غیراجتماعی است

و به درد دوستی نمی خورد- ...